

JCPOA Media Discourse in International Relations

A Case Study of a Reformist and Fundamentalist Newspaper

Fatemeh Nateghi*

Amirr Masuod Mazaheri , Reza Fazel*****

Abstract

The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) has been one of the most important political and legal treaties in the history of the Islamic Republic of Iran and one of the most influential treaties on the international relations of Iran. Overall, reflections on this agreement in Iran fit into two main competing political discourses of Reformism and Principlism, and it was represented in two different forms. Throughout this research, we have analyzed and discussed two media discourses of Reformism and Principlism, using Discourse theory which has its roots in the theories of Foucault, Laclau and Mouffe. Moreover, the used method in this research is Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis which includes three stages of Description, Interpretation and Explanation. Also, the resource of research data has been JCPOA concerned news headings of the newspapers belonging to the Principlist and the Reformist factions. For this purpose, the news headings that have been of cognitive value, regarding the subject of the research, have been chosen purposefully and have been analyzed. According to the results of the

* PH.D. student of sociology central Tehran branch Eslamic Azad university of Tehran Iran,
Nateghi1499@yahoo.com

** Associate Professor of department of sociology central Tehran branch Azad Eslamic university of
Tehran Iran (Corresponding Author), A.amirmazaheri@gmail.com

*** Associate Professor of social sciece department central Tehran branch Azad Eslamic university of
Tehran, Rfazel49@gmail.com

Date received: 2020/06/21, Date of acceptance: 2021/09/27



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

analysis of findings, the Reformist and the Principlist discourses using techniques such as Antagonism and Integration have had different and opposing evaluations of JCPOA. The Principlist discourse considers JCPOA as a danger for “National Security” and holds the Reformist discourse responsible for JCPOA’s negative consequences. On the opposite side, the Reformist discourse considers JCPOA as a step forward towards “Peace” and “Opening up the economy” and attributes JCPOA’s positive achievements to itself.

Keywords: Principlism, Reformism, Discourse, Critical Analysis, Antagonism, JCPOA.

گفتمان رسانه‌های «برجام» در پرتو روابط بین‌المللی ایران

مطالعه موردی: روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا

فاطمه ناطقی*

امیرمسعود امیرمظاهری**، رضا فاضل***

چکیده

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، یکی از مهم‌ترین عهدنامه‌های سیاسی و حقوقی تاریخ جمهوری اسلامی ایران و یکی از تأثیرگذارترین آن‌ها بر روابط بین‌المللی ایران بوده است. بازتاب این توافق در داخل کشور ذیل دو گفتمان اصلی سیاسی رقیب، یعنی اصولگرایی و اصلاح‌طلبی بود و به دو شکل متفاوت بازنمایی شد. در این پژوهش با استفاده از نظریه گفتمان، که ریشه در نظریات فوکو و لاکلائو، و موفه دارد، به تحلیل و بحث پیرامون دو گفتمان رسانه‌ای اصلاح‌طلبی و اصولگرایی پرداخته‌ایم. روش مورد استفاده در این تحقیق، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است که شامل سه مرحله توصیف، تفسیر، و تبیین است. داده‌های پژوهش نیز، تیرهای خبری روزنامه‌های دو جناح اصولگرا و اصلاح‌طلب درباره برجام بوده است. به این منظور، تیرهایی که در رابطه با موضوع تحقیق، ارزش شناختی داشته‌اند، مورد تحلیل قرار گرفتند. بر مبنای نتایج تحلیل یافته‌ها گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و اصولگرایی به واسطه تکنیک‌هایی از جمله غیریت‌سازی و یکپارچه‌سازی، ارزیابی‌های متفاوت

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکز، Nateghi1499@yahoo.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکز (نویسنده مسئول)،

A.amirmazaheri@gmail.com

*** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکز، RfazeI49@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵



و متضادی از برجام داشته‌اند. گفتمان اصولگرایی برجام را خطری برای «امنیت ملی» می‌داند و نتایج منفی آن را متوجه گفتمان اصلاح‌طلبی می‌داند. در مقابل، گفتمان اصلاح‌طلبی برجام را گامی به سوی «صلح» و «گشایش اقتصادی» می‌داند و دستاوردهای مثبت آن را به خود نسبت می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اصولگرایی، اصلاح‌طلبی، گفتمان، تحلیل انتقادی، غیریت‌سازی، برجام، روابط بین‌المللی ایران.

۱. مقدمه

توافق سیاسی برنامه جامع اقدام مشترک میان ایران و سران (۵+۱)، که به «برجام» شهرت یافت، مجموعه‌ای از واکنش‌ها و اظهارنظرها را در داخل و همچنین در سطح بین‌المللی در پی داشت. این توافق بین‌المللی اگرچه در دولت موسوم به «اعتدال» صورت گرفت، اما جناح‌بندی‌های اصلی سیاسی کشور در مورد آن بحث‌ها و جدل‌های فراوانی را مطرح کردند. در سطح داخلی، گروه‌ها و جریانات حامی این توافق، آن را به مثابه دستاوردی بزرگ در دیپلماسی کشور تعبیر کردند و آن را گامی اساسی در جهت ایجاد صلح پایدار در سطح منطقه‌ای و جهانی و توسعه و گسترش همکاری‌های بین‌المللی دانستند که می‌تواند جایگاه ایران را در روابط بین‌المللی ارتقا بخشد. در طیف مقابل، گروه‌ها و جریانات مخالف و منتقد این جریان، با نگاهی بدبینانه به تاریخ روابط ایران و ایالات متحده، آن را نوعی کوتاهی در برابر زیاده‌خواهی‌های دولت آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی تلقی کردند و آن را خطری برای استقلال همه‌جانبه ایران دانستند. همچنین، طیف منتقدان و مخالفان برجام، به طور کلی اعتماد سیاسی به طرف‌های غربی این توافق را نادرست شمردند و استدلال کردند که این توافق حقوقی نمی‌تواند منازعات حقیقی سیاسی و ژئوپولیتیکی را کاهش دهد.

مجموعه این تحلیل‌ها و مواضع، در قبال «برجام»، در طی سال‌های شکل‌گیری آن و پس از آن، در قالب دو گفتمان کلی و بر اساس مفاهیم و ادبیات رسانه‌ای دو جناح سیاسی در سطح کشور تجلی یافت که همانا دوگانه «اصلاح‌طلبی» و «اصولگرایی» بود. هر کدام از این دو جناح سیاسی بر مبنای بینش سیاسی مختص به خود و همچنین بر اساس سلايق، علایق، و منافع خود، به تحلیل و قلم‌زنی در این باره پرداختند. مجموعه مفاهیم و ادبیات رسانه‌ای به‌کار گرفته‌شده در این باره، که به شکلی مبسوط در روزنامه‌های وابسته به این دو جناح سیاسی تجلی یافت، دو نوع گفتمان سیاسی درباره برجام را تشکیل می‌دهد که هر کدام را می‌توان در

تعریفی، یک «گفتمان» (discourse) جداگانه تلقی کرد. گفتمان‌هایی که به نقد و واکاوی نیاز دارند، به این دلیل که به شکلی پیچیده و تحت تأثیر عوامل مختلف توسط گروه‌های انسانی تولید شده‌اند و انسان‌هایی که مناسبات اجتماعی را برحسب منافع مادیشان ایجاد می‌کنند، اصول، ایده‌ها، و مقولات را نیز برحسب مناسبات اجتماعی برقرار می‌سازند (Marx 2004: 107). اگر بخواهیم به شکل صحیح‌تری در مورد این گفتمان‌ها بیندیشیم، لازم است که آن‌ها را نه صرفاً زائیده‌ی اذهان نویسندگان و یا روند مکانیکی تولید خبر و محتوای رسانه‌ای، بلکه تولیدشده در چهارچوبی گفتمانی و در بستری تاریخی در نظر بگیریم. از چنین منظری، تفکر و ایده‌ها محصول و خروجی صرف فرد متفکر نیست و بیش‌تر تحت تأثیر شبکه‌ای فکری با ساختاری درونی است که فکر را می‌سازد، آن هم در ائتلاف یا مخالفت با افکار معاصر یا از طریق هم‌پیمانی با اسلاف تاریخی (Knoblauch 2012: 24). مفهوم «گفتمان» و تحلیل انتقادی آن، که با نام میشل فوکو و اخیراً ارنست لاکلائو و شانتال موفه پیوند خورده است، بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی چیزهای گفته‌شده و چیزهایی است که ناگفته باقی می‌ماند. بر همین سیاق، زبان، نه گزارشگر اوضاع جهان که برسازنده‌ی شناخت اهل زبان از جهان است (صافی ۱۳۹۱: ۲۱). دستگاه زبانی اغلب تحت تأثیر گفتمان‌های تولیدکننده‌ی معنا و محتوای سیاسی شکل می‌گیرد و گفتمان رسانه‌ای در مورد موضوع‌های مختلف سیاسی هم به نوعی بسط همین دستگاه زبانی است. زبانی که معمولاً آغشته به ایدئولوژی است و همین امر مشاهده‌ی حقیقی پدیده‌ها و مسائل، به ویژه مسائل سیاسی و اجتماعی را با چالش مواجه می‌کند. «ایدئولوژی»، بازنمایی رابطه‌ی تخیلی افراد است با شرایط واقعی (Althusser 2016: 57). بنابراین، این وظیفه‌ی نقد به طور کلی و نقد گفتمان‌ها به طور خاص است که لایه‌های ایدئولوژیک کلمات، جملات، و ادبیات رسانه‌ای گفتمان‌ها را به واسطه‌ی تفکر غیرایدئولوژیک بررسی کند و امکان اندیشیدن واقعی‌تر در مورد مسائل را فراهم کند. تفکر غیرایدئولوژیک آن است که تن به فروکاسته شدن نمی‌دهد و در عوض در پی آن است که تقریری از پدیده‌ها و اشیا به دست دهد که زبان مرسوم جایی برای آن باقی نگذاشته است (Adorno 2014: 315). بر این اساس، مواجهه‌ی انتقادی با زبان و گفتمان در این صورت‌بندی جایگاهی اساسی دارد. انتقاد از گفتمان نهادی به عنوان بخشی از انتقاد به نهادهای اجتماعی و صورت‌بندی اجتماعی می‌تواند به نیروی مادی تبدیل شود که قادر است در دگرگونی نهادها و صورت‌بندی‌های اجتماعی ایفای نقش کند (Fairclough 2014: 67). زمانی که در باب موضوعی، سخنی در چهارچوب گفتمان خاصی بیان شد، این گفتمان امکان ساختن و شکل دادن مشخص به موضوع را تسهیل می‌کند. همچنین، موضوع در درون گفتمان امکان بازنمایی متفاوت را نیز از دست می‌دهد. گفتمان

متشکل از یک نوع گفتار نیست، بلکه چندین گفتار در هماهنگی با هم به تعبیر میشل فوکو «صورت‌بندی گفتمانی» را می‌سازند. این گفتارها با یکدیگر همخوانی دارند، چون یک گفتار منعکس‌کننده روابط درونی با دیگر گفتارها نیز است: «آنان به موضوع مشابهی اشاره دارند، دارای سبک مشابهی‌اند و از یک استراتژی و شیوه انحراف سیاسی و نهادی مشابه حمایت می‌کنند» (Cousins and Hussain 1984: 84-85).

بنابراین، پرداختن انتقادی به گفتمان‌های سیاسی حول موضوع برجام، که به هر ترتیب یکی از مهم‌ترین توافقی‌های تاریخ معاصر ایران است و تأثیری غیرقابل انکار بر روابط بین‌المللی ایران با سایر کشورهای جهان داشت، می‌تواند در روشن‌تر کردن اثرات واقعی این پدیده بر حیات سیاسی و اجتماعی ما و همچنین فراهم کردن امکان اندیشیدن درست‌تر و دقیق‌تر در مورد آن را برایمان فراهم کند. طوری که با قرارداد گفتمان تولیدشده رسانه‌ای دو جناح سیاسی بزرگ کشور، در متن جاری و انضمامی زندگی و ارتباط آن با ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی می‌توان به شکل ویژه‌ای به آن معنادگی کرد و از مجرای آن، بنیان‌های تئوریک و ابزارهای نظری لازم برای نقد واقعی سیاست و امر سیاسی را فراهم کرد. به این منظور در این پژوهش، ضمن بررسی گفتمان رسانه‌ای روزنامه‌های منسوب به دو گروه اصلاح‌طلب و اصولگرا در مورد برجام، به دنبال پاسخ به این پرسش‌های اساسی خواهیم بود که: این رسانه‌ها چگونه موضوع مورد بررسی یعنی «برجام» را توصیف می‌کنند؟ گفتمان هر کدام از آن‌ها به کدام طبقه و جریان سیاسی در کشور و جهان نزدیک است؟ و گزاره‌های ایدئولوژیک و پیش‌فرض‌ها و «دانش پایه» نهفته در آن‌ها کدام است؟

۲. پیشینه پژوهشی

برجام بازتاب وسیعی در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت. از سویی دیگر، رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دادن به افکار عمومی ایفا کرده‌اند. به‌طوری‌که هر رسانه‌ای متناسب با خط فکری‌ای که دنبال می‌کند، نقش فعالی در انتقال جنبه‌های مثبت و منفی داشته است. از این میان، روزنامه‌ها به دلیل وابستگی‌های حزبی و جناحی خود، از زوایای فکری مختلف در این زمینه عمل کرده‌اند.

در این زمینه، تاکنون پژوهش‌های بسیار کمی انجام شده است. تنها تعداد محدودی پژوهش قابل دسترسی بود که توسط مظفری (۱۳۹۶) در قالب رساله دکتری تحت عنوان «تحلیل زبان‌شناختی بازتاب برجام در گفتمان‌های رقیب براساس رویکرد انتقادی فرکلاف» به‌عمل آمده

است. او داده‌های موردنیاز پژوهش خودش را از متون تولیدشده در روزنامه کیهان متعلق به گفتمان اصولگرا و روزنامه شرق متعلق به گفتمان اصلاح طلب در بازه زمانی تیر ۱۳۹۴ تا بهمن ۱۳۹۴ حول محور برجام انتخاب کرده است. سپس با پیروی از رویکرد فرکلاف، تحلیل متن‌های جمع‌آوری شده از دو روزنامه مذکور در طی بازه زمانی موردنظر را در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین انجام داده است. در نهایت تجزیه و تحلیل داده‌هایش بیانگر آن بود که هر دو گفتمان رقیب در متون تولیدشده خود حول محور برجام کوشش کرده‌اند با بهره‌گیری از راهبردهای زبانی همچون روابط مهندسی واژه‌ها اعم از باهم‌آیی‌ها، تشبیه، کنایه، علائم سجاوندی، نقل قول، و ... موضع ایدئولوژیک خود را نشان دهند و به تخریب وجهه گفتمان رقیب بپردازند. گرچه کاربرد بعضی راهبردها همچون نقل قول‌ها، علائم سجاوندی، و کمیت زبانی در گفتمان اصولگرا بیش‌تر به چشم می‌خورد، گفتمان اصلاح طلب بیش‌تر سعی در بازنمایی مثبت برجام داشته و کم‌تر به ارزشیابی منفی گفتمان رقیب پرداخته است. در عین حال گفتمان اصولگرا، با بهره‌گیری بیش‌تر از نقل قول‌های مستقیم و ذکر شواهد، سعی می‌کرد خواننده را به‌طور طبیعی در مسیری قرار دهد که به آن نتیجه‌ای برسد که دلخواه نویسنده است.

پژوهش دیگری در این زمینه تحت عنوان «موضع‌گیری رسانه‌های جریان اصلی در جامعه‌پذیری برجام (روزنامه‌های کیهان، همشهری، و اعتماد)» توسط رفعتی (۱۳۹۷) در قالب رساله دکتری به‌عمل آمده است. او داده‌های مورد نیاز پژوهش را از مطالب روزنامه‌های کیهان، همشهری، و اعتماد طی فروردین ۱۳۹۴ تا اسفند ۱۳۹۵ به روش نمونه‌گیری هدفمند اطلاعات‌محور (قضاوتی) استخراج کرده است. سپس به روش تحلیل محتوا به بررسی آن‌ها پرداخته است. در نهایت نتایج به‌دست آمده حاکی از آن بود که فرایند ناقص جامعه‌پذیری برجام در حوزه خبررسانی بوده است. به این ترتیب که روزنامه کیهان کاملاً در جهت منفی، تیترها و اخبار برجام را پوشش داده و روزنامه همشهری نیز رویکردی کاملاً خشتی را در پیش گرفته است و در این میان، تنها روزنامه اعتماد عملکردی نسبتاً مثبت در جهت جامعه‌پذیری برجام داشته است. از سوی دیگر، نحوه پوشش نوع رویکرد به اخبار برجام در حوزه سه رسانه، کم‌تر تحلیلی بوده و بیش‌تر جنبه اطلاع‌رسانی داشته تا این‌که رویکرد آموزشی و هدایت‌کنندگی را اتخاذ کرده باشد.

مک کامبز و شاو برای اولین بار در مطالعه برجسته‌سازی این فرضیه را مطرح کردند که رسانه‌های جمعی برای هر مبارزه سیاسی اولویت‌هایی را تعیین می‌کنند و بر اهمیت و بر نگرش‌ها راجع به موضوعات سیاسی اثر می‌گذارند و به یک معنا روزنامه محرک اول در تعیین اولویت‌های کشوری است (McCombs 2009: 7).

۳. ادبیات نظری

نظریه گفتمان یکی از نظریات معاصر در تحلیل پیوند میان قدرت، سلطه، و فرهنگ به شمار می‌رود که در تبیین و فهم پدیده‌های اجتماعی - سیاسی بسیار کارآمد می‌نماید. این نظریه روشی را که نظام‌های معنایی و طرز آگاهی‌یافتن مردم از نقش‌هایشان در جامعه را شکل می‌دهند بررسی می‌کند و به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که به واسطه آنها صورت‌بندی‌های گفتمانی شکل‌گیری هویت‌ها را در جامعه امکان‌پذیر می‌سازند (Howarth 1998: 156-157).

در سنت تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه مفاهیمی اصلی و کلیدی وجود دارد که بدون درک آنها درک این نظریه نیز ممکن نخواهد بود. مفاهیمی از قبیل گفتمان، مفصل‌بندی، هژمونی، دال مرکزی، قابلیت دسترسی، اعتبار، عناصر، وقته‌ها یا لحظه‌ها، بیقراری، خصومت یا آنتاگونیسم، دال شناور و دال خالی، هویت، طرد، به‌حاشیه‌رانی، و ... به صورت کلی می‌توان نظریه لاکلاو و موفه را بدین گونه صورت‌بندی کرد که در هر جامعه‌ای معمولاً تعدادی از نیروهای سیاسی - اجتماعی وجود دارند که در وضعیت غیرت‌سازی و آنتاگونیسم قرار دارند. تأکید بر خصلت آنتاگونیسمی و تخصصی جامعه پیش‌فرض اصلی این نظریه است که اهمیت عنصر قدرت را نمایان می‌کند. هر کدام از این نیروهای متخصص با محور قرار دادن وجوه هم‌ارزی و گردآوری عناصر، دال‌ها، و وقته‌ها حول یک دال مرکزی به واسطه عامل قدرت مفصل‌بندی می‌شوند و یک گفتمان را تشکیل می‌دهند. در هر جامعه‌ای معمولاً یکی از گفتمان‌ها از طریق تثبیت دال‌های شناور و پاسخ‌گویی به دال‌های خالی و همچنین قابلیت در دسترس بودن و اعتبار، دیگر گفتمان‌های موجود را طرد می‌کند و در حاشیه قرار می‌دهد و خصلتی هژمونیک می‌یابد. فرض گفتمان‌های مختلف، مستلزم هویت‌یابی آنها از طریق فرایند غیرت‌سازی است. گفتمان‌ها امری مقطعی‌اند و همواره در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند (بهروزی لک؛ به نقل از اخوان کاظمی ۱۳۹۱: ۷).

این استیلای هژمونیک دائمی نیست و گفتمان‌ها همواره در حال نزاع بیرونی با سایر گفتمان‌ها و بازتولید درونی هستند. لاکلاو و موفه، مفهوم «بی‌قراری» (dislocation) را برای بحران‌ها و حوادثی به کار بردند که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد (کسرایبی ۱۳۸۸: ۳۴۶).

تفوق گفتمان و بازیابی استیلای آن مستلزم رفع و غلبه بر این بی‌قراری‌هاست. از منظر نظریه گفتمان، هویت مفهومی برساختی - گفتمانی است و هویت‌ها برساخته مفصل‌بندی‌های هژمونیک هستند. برساختی‌بودن هویت در این نظریه، که ریشه در رویکرد برساخت‌گرایانه آن در تحلیل پدیده‌های اجتماعی دارد، این امکان را برای آن فراهم کرده است که عنصر قدرت را

در شکل‌دهی به هویت دخیل بدانند. این گفتمان است که از طریق سازوکار مفصل‌بندی خویش به پدیده‌ها معنا و هویت می‌بخشد. هویت هر چیز صرفاً در شبکه‌های هویت‌های دیگر، که با هم مفصل‌بندی شده‌اند، پدید می‌آید. بنابراین، هویت به طور کلی و هویت سیاسی به طور خاص، در ارتباط با یک کل واحد است که معنا پیدا می‌کند. مکانیسم این هویت‌بخشی، همانا «مفصل‌بندی» (articulation) است. مفصل‌بندی کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، رفتارها، و غیره چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آن‌ها دگرگون شود و هویتی جدید بیابند. از این رو، هویتیک گفتمان بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آورد شکل می‌گیرد (تاجیک؛ به نقل از کسرائی ۱۳۸۸: ۳۴۱).

مفصل‌بندی حول یک هسته مرکزی شکل می‌گیرد که تمامی پدیده‌ها در ارتباط با آن معنا می‌یابند. این هسته مرکزی «دال مرکزی» نام دارد. دال مرکزی، نقطه ثقل و هویت‌ساز اصلی گفتمان است. در این میان، دال‌های دیگری نیز حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند که «وقته» یا «لحظه» (moment) نام می‌گیرند. به هر اندازه که مفصل‌بندی این وقته‌ها و دال مرکزی به میانجی قدرتی که این امر را تسهیل می‌کند قوی‌تر باشد، گفتمان نیز گفتمان مسلط خواهد بود. این امر خصلتی دوگانه دارد. یعنی از یک طرف ایجابی و از طرفی نیز سلبی است. ایجابی بودن آن به واسطه مفهوم در دسترس بودن و قابلیت دستیابی و مهم‌تر از آن برجسته‌سازی در گفتمان است. به این معنا که گفتمان سعی در برجسته‌سازی دال‌ها و وقته‌های خویش به‌عنوان نقاط قوتش دارد. خصلت سلبی آن به مفاهیم طرد و به‌حاشیه‌رانی نظام معنایی و دال‌های گفتمان رقیب برمی‌گردد، جایی که گفتمان در صدد غیریت‌سازی و توجیه موجودیت خویش به‌عنوان گفتمان مسلط است. برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است (همان: ۳۴۸).

دال خالی بیانگر یک خلأ در فضای اجتماعی است. به‌عبارت‌دیگر، نشان از امری غایب دارد. وظیفه دال‌های خالی، بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی است. از آنجا که این دال‌ها همواره نواقص را گوشزد می‌کنند، تولید آن‌ها سبب پویایی جامعه و سیاست خواهد شد (لاکلائو؛ به نقل از کسرائی ۱۳۸۸: ۳۵۵). وجود دال‌های خالی زمینه را برای ظهور گفتمان‌های جدید فراهم می‌کند. به عبارتی در شرایطی که بی‌قراری بر یک گفتمان مسلط حاکم شود همین دال‌های خالی می‌توانند به‌عنوان دال مرکزی یک گفتمان نوظهور ایفای نقش کنند. مسلط‌ماندن یک گفتمان در گرو پاسخگویی به این دال‌های خالی است. وجود دال‌های خالی، که نشانی از بی‌قراری‌ها، تقاضاها، و بحران‌ها در عرصه سیاسی و اجتماعی است، زمینه را برای شکل‌گیری گفتمان‌های

جدید فراهم می‌سازد. اگر گفتمان‌های مسلط بتوانند این خلأها را پر کنند، ادامه حیات خود را تضمین کرده‌اند و در غیر این صورت جای خود را به گفتمان‌های رقیب خواهند داد (کسرائی ۱۳۸۸: ۳۵۵).

به طور کلی، نظریه گفتمان مفاهیمی اساسی و ارزشمند را برای تأمل و بحث درباره مجموعه‌ای از نظم‌های گفتاری و اجتماعی به شیوه‌ای انتقادی در اختیار می‌گذارد که به واسطه آن می‌توان مکانیسم‌های مختلف قدرت و مقاومت، سلطه، مشروعیت‌سازی، و مشروعیت‌بخشی و یا پنهان‌کاری را در گفتمان‌ها بیرون کشید و به بحث درباره آن‌ها پرداخت. در میان امکان‌های تحلیلی نظریه گفتمان، امروزه تحلیل گفتمان انتقادی، که با آرای نورمن فرکلاف شناخته شده است، از محبوبیت بالایی برخوردار است. سستی انتقادی که به نوعی بسط مفاهیم و بیش نظریه انتقادی در تحلیل متن است (Philips and Jørgensen: 2002: 1)

گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) معرفی می‌کند، زیرا شیوه سخن گفتن ما درباره هر وجهی از جهان هستی (به‌ویژه روابط اجتماعی) خنثی نبوده، بلکه بازتابی از آن چیزی است که در ذهنمان به آن باور داریم. لذا، درک اینکه دیدگاه واقعی ارسال‌کننده پیام درباره موضوع مورد گفتمان چه هست، نیازمند آگاهی از ساختار گفتمان و تحلیل آن به منظور فهم دیدگاه واقعی گوینده پیام است. درحوزه تحلیل گفتمان رویکردهای گوناگونی وجود دارد که می‌توان با توجه به ویژگی‌های هر رویکرد از آن در تحلیل گفتمان انتقادی (نقادانه) استفاده کرد. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی با مسائل اجتماعی مرتبط است. از این رو، تحلیل گفتمان انتقادی با زبان یا کاربرد زبان به خودی خود کاری ندارد، بلکه با ویژگی زبانی فرایندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی درگیر می‌شود (Richardson 2007: 27). در این پژوهش، از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است، زیرا در حوزه موضوع مورد بررسی این پژوهش استفاده از این نوع تحلیل گفتمان مناسب است و می‌توان به تغییر گفتمانی جناح‌های مختلف درباره برجام پی‌برد.

۴. روش‌شناسی

روش مورد استفاده برای تحلیل متن در این پژوهش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف است. مفروضه اساسی این رویکرد بر اساس نهی واقعیت‌عریان پوزیتیویستی استوار است. به این معنی که در عرصه سیاست و اجتماع، واقعیتی‌عریان و فارغ از ارزش وجود ندارد و گفتمان،

تنها راه معنادار کردن واقعیت اجتماعی است و این معنادار ساختن، همواره به سلطه و مقاومت وابسته است.

گفتمان عبارت است از تولید دانش از طریق زبان، اما خود گفتمان از طریق عمل زاده می‌شود: «عمل گفتمانی» یا عمل تولید معنا. از آنجا که تمام رفتارهای اجتماعی حامل معنا هستند، پس تمام این رفتارها از یک بُعد گفتمانی برخوردارند.

نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نگاه او، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود و مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرکلاف معتقد است کاربرد زبان معمولاً در عین حال که سازنده هویت اجتماعی، روابط اجتماعی، و نظام‌های دانش و باورهاست، توسط آن‌ها نیز ساخته می‌شود. او مانند کریس و وی لیون در تحلیل‌های خود بر مبنای چهارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی عمل می‌کند (آقاگل‌زاده و غیاثیان ۱۳۸۶: ۳۹).

از منظر تحلیل انتقادی گفتمان، گفتمان شکلی از کردار اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم به واسطه کردارهای اجتماعی دیگر ساخته می‌شود. گفتمان به منزله یک کردار اجتماعی، رابطه‌ای دیالکتیک با ابعاد اجتماعی دیگر دارد. گفتمان نه تنها در تشکیل و بازتشکیل ساختارهای اجتماعی سهم است، بلکه منعکس‌کننده آن‌ها نیز است. وقتی فرکلاف تحلیل می‌کند که چگونه کردارهای گفتمانی در رسانه‌ها در ایجاد اشکال جدید سیاست نقش دارند، این را نیز در نظر دارد که کردارهای گفتمانی تحت تأثیر نیروهای اجتماعی‌اند که صرفاً شخصیتی گفتمانی ندارند (مانند ساختار نظام سیاسی و ساختار نهادی رسانه‌ها) (سلطانی ۱۳۹۴: ۵۲).

رویکرد انتقادی به نسبت گفتمان‌ها مدعی است که گزاره‌های تلویحی طبیعی شده، که مَنشی ایدئولوژیک دارند، در گفتمان فراوان یافت می‌شوند و در تعیین جایگاه مردم به‌عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند. این گزاره‌های طبیعی شده نه تنها شامل جنبه‌هایی از معنای اندیشمندانه هستند، بلکه دربرگیرنده پیش‌فرض‌هایی هم درباره روابط اجتماعی‌ای هستند که شالوده عمل تعاملی‌اند. به ادعای فرکلاف، چنین مفروضاتی عموماً طبیعی شده‌اند و مردم از وجود آن‌ها بی‌خبرند.

صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی بر صورت‌بندی‌های دیگر، به طبیعی شدن معانی و اعمال ایدئولوژیک آن صورت‌بندی می‌انجامد. مقاومت در برابر این پدیده معمولاً از سوی

فاعلانی انجام می‌گیرد که جایگاه آن‌ها در دیگر نهادها و نظم‌های گفتمانی منشأ مقاومت آن‌هاست (Fairclough 2000: 21-2).

در این میان، انتقاد از گفتمان‌های مسلط نهادی به عنوان بخشی از انتقاد به نهادهای اجتماعی و صورت‌بندی اجتماعی، می‌تواند به نیرویی مادی تبدیل شود که قابلیت آن را دارد که در دگرگونی نهادها و صورت‌بندی‌های اجتماعی ایفای نقش کند (ibid.: 67).

بر این اساس، متن‌ها واسطه میان گفتمان و امر اجتماعی هستند و افشاکردن پیوند میان ساختار اجتماعی و کردار اجتماعی، وظیفه تحلیل انتقادی گفتمان است. پرداختن انتقادی به متون و گفتمان‌ها به‌ویژه از آن رو ضروری است که در تمام آن‌ها نوعی «دانش پایه» وجود دارد که اغلب ایدئولوژیک است و فضای اجتماعی به واسطه عمل گفتمانی و در رابطه‌ای دیالکتیکی با آن وجود دارد. تحلیل انتقادی گفتمان، به طور خلاصه و مطابق آنچه که نورمن فرکلاف تدوین کرده است، به طور مشخص سه مرحله است:

۱. توصیف: توصیف متن دربرگیرنده توجه به جملات، واژگان، و متن به طور کلی است. واژه، جمله، و ژانر متن، سه عنصر اصلی در تحلیل هستند. به طور کلی، سه ارزش بنیادی در هر متن وجود دارد: ارزش تجربی: پاسخ به این سؤال است که متن چگونه به بازنمایی جهان می‌پردازد؟ ارزش بیانی: به این موضوع می‌پردازد که فاعل متن چه کسی است؟ ارزش رابطه‌ای نیز به این موضوع مربوط است که موافقان و مخالفان متن چه کسانی هستند و چه رابطه‌ای میان آن‌ها وجود دارد؟ و نقش فاعل متن در این میان چیست؟ چراکه هر متنی به ویژه در عرصه سیاست معطوف به مخالفان فرضی یا واقعی نوشته می‌شود. در این مرحله همچنین باید تعیین کرد که کدامیک از ارزش‌های سه‌گانه‌ای تجربی، بیانی، و رابطه‌ای بر متن غالب است؟

۲. تفسیر: تفسیر متن، پاسخ به این سؤال است که چه گفتمان‌هایی در درون متن حضور دارند؟ به این منظور می‌توان به دو شکل عمل کرد. یا از طریق تحلیل بافت موقعیتی و زمینه متن و یا از طریق بینامتنی متن؛ یعنی مشخص کردن گفتمان مسلط بر متن و موضع آن.

۳. تبیین یا کردار اجتماعی: در این مرحله هم باید میان گفتمان مسلط بر متن رابطه‌ای با گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی برقرار کرد و مشخص کرد که گفتمان مسلط، متعلق به کدام ساختار نهادمند است و کردارهای نهادی آن کدام‌اند؟

۵. شیوه گردآوری داده‌ها

به منظور ثبت اطلاعات جمع‌آوری شده از روزنامه‌های موردنظر، از فرم ثبت اطلاعات شامل دوازده ستون استفاده به عمل آمد که نمونه‌ای از این فرم در زیر ارائه شده است:

تحلیل محتوای اخبار روزنامه مربوط به..... مذاکرات هسته‌ای											
ردیف	عنوان	نویسنده	مقوله‌بندی	محتوا	شرایط زمانی	ضرورت برجام	مضرات برجام	فواید برجام	آینده برجام	موانع تداوم	موانع برای قطع

نام‌گذاری هر ستون بر پایه نیازهای اطلاعاتی که بتوان بر اساس آن به پرسش‌های پژوهش پاسخ داد، تنظیم شده است. اخبار جمع‌آوری شده از آذر ۱۳۹۲ تا پایان خرداد ۱۳۹۶ را شامل می‌شود. در انتخاب داده‌ها به این مسئله توجه شد که متن‌هایی انتخاب شوند که ارزش شناختی داشته باشند. یعنی حاوی محتوایی در رابطه با موضوع مورد بررسی باشند. به منظور آماده‌کردن اطلاعات برای تحلیل و تفسیر، اخبار انتخاب شده در سه گروه ابتدای برجام، انتهای برجام، و میانه مذاکرات دسته‌بندی شد. سپس پیام‌های درج شده در اخبار منتخب بدون در نظر گرفتن مکان و زمان با رعایت عینیت از متن اخبار استخراج شد. به این معنا که ابتدا محتوای خبرها به دفعات مورد مطالعه عمیق قرار گرفت. سپس از محتوای خبر پیام‌هایی که مربوط به مقوله‌های فرم مذکور بودند استخراج شدند و در فرم‌های مربوطه ثبت شدند. بعد از ثبت اطلاعات موردنظر محتوای آن‌ها مورد مطالعه مجدد قرار گرفت و جمع‌بندی نهایی صورت گرفت. به طوری که برای روزنامه‌های هر جناح اخبار و پیام‌های مربوط به آن‌ها استخراج و جمع‌بندی نهایی برپایه جناح سیاسی به تفکیک ارائه شد. داده‌های مربوط به گفتمان اصولگرایی از روزنامه‌های کیهان، وطن امروز، و جوان استخراج شد که از لحاظ خط مشی به همین جناح تعلق دارد. داده‌های مربوط به گفتمان اصلاح‌طلبی نیز از میان متون تولیدشده در این باره در روزنامه‌های شرق، آفتاب یزد، و اعتماد انتخاب شدند که در فضای سیاسی و اجتماعی کشور، به عنوان روزنامه‌های متعلق به جناح موسوم به اصلاح‌طلبی شناخته شده‌اند.

۶. تحلیل یافته‌ها

الف) توصیف: نمونه‌ای از متون خبری درج شده در روزنامه‌های اصولگرا در جدول زیر آورده می‌شود:

جدول ۱. نمونه‌ای از متون خبری درج شده در رسانه‌های اصولگرا

ردیف	عنوان	منبع خبر	تاریخ
۱	ایران زیر بار توافق ذلت‌بار نخواهد رفت.	سردار محمدرضا نقدی: رئیس سازمان بسیج مستضعفین	۱۳۹۳/۱۲/۱۲
۲	فقط اجازه غنی‌سازی برای دو هفته برق هسته‌ای داریم!	محمدحسین امینی	۱۳۹۴/۰۲/۰۵
۳	برجام از نظر اقتصادی به ضرر ماست.	محسن رضایی: دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام	۱۳۹۴/۰۶/۱۵
۴	برجام امنیت ملی کشور را به خطر می‌اندازد، نمایندگان هوشیار باشند.	وطن امروز	۱۳۹۴/۰۷/۱۸
۵	اجرای برجام تأثیری در خروج دولت از تنگنای مالی ندارد.	محمود جام‌ساز	۱۳۹۴/۱۰/۲۲
۶	بدهی‌های دولت پس از برجام ۳۳ درصد بیش‌تر شد!	کیهان	۱۳۹۵/۱۰/۲۱
۷	دستاوردهای برجام/ دولت می‌گوید، مردم نمی‌بینند.	کیهان	۱۳۹۵/۱۰/۲۶
۸	برجام نافرجام و پایان صبر مردم	کیهان	۱۳۹۵/۱۱/۲۳
۹	آیت‌الله جنتی: از کسانی که بدون توجه به تجربه برجام، باز هم از ضرورت مذاکره با آمریکا می‌گویند دنبال وطن‌فروشی هستند.	وطن امروز	۱۳۹۵/۰۷/۱۰

در بررسی و توصیف تیترهای خبری مربوط به برجام در رسانه‌های اصولگرا ابتدا مضامین شناخته‌شده زیر استخراج شد.

- ایجاد شکاف بین جناح‌های سیاسی داخل نظام؛
- قطع نسبی فعالیت‌های هسته‌ای؛
- محدودسازی رشد موشکی و تسلیحاتی؛
- تحت‌تأثیر قرارداد زیرساخت‌های ایران؛
- به خطر افتادن امنیت ملی؛
- ایجاد زمینه برای نفوذ دولت‌های خارجی در ایران؛
- اهرم فشار بر ایران و پیشگیری از هژمونی ایران در منطقه؛
- ایجاد شرایط نفوذی برای آمریکا؛
- محدودیت در فعالیت‌های هسته‌ای؛
- عدم گشایش اقتصادی؛

گفتمان رسانه‌های «برجام» در پرتو روابط بین‌المللی ایران (فاطمه ناطقی و دیگران) ۱۵۳

- دامن‌زدن به زیاده‌خواهی آمریکا؛
- تهدید جبهه مقاومت؛
- ایجاد دل‌سردی در مردم نسبت به دولت.

در طیف مقابل، گفتمان اصلاح‌طلبی که خود را به برجام و دولت اعتدال نزدیک‌تر می‌بیند، از مجرای رسانه‌های همسو با تیتراهای زیر درباره برجام صحبت می‌کند.

جدول ۲. تیتراهای رسانه‌ها و شخصیت‌های گفتمان اصلاح‌طلبی

ردیف	عنوان	منبع خبر	تاریخ
۱	اخلال در برجام به زیان همه است.	شرق	۱۳۹۴/۷/۲۶
۲	از برجام تا فرجام توسعه اقتصاد ایران	شرق	۱۳۹۴/۸/۰۴
۳	برجام مانع احمدی‌نژاد است.	عباس عبدی: فعال سیاسی اصلاح‌طلب	۱۳۹۴/۸/۱۱
۴	برجام نگرشی اصلاح‌طلبانه	محمدعلی سبحانی: مشاور ارشد وزیر خارجه ایران	۱۳۹۴/۸/۱۱
۵	لبخند بورس به برجام	شرق	۱۳۹۴/۷/۲۲
۶	برجام و تقویت میانه‌روی	شرق	۱۳۹۴/۷/۱۳
۷	نقش برجام در جایگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی	آفتاب یزد	۱۳۹۵/۱۲/۰۴
۸	بدون برجام سقوط اقتصاد ایران تا مرز فروپاشی ادامه پیدا می‌کند.	سعید لیلانز	۱۳۹۵/۱۰/۲۸
۹	ایران با برجام از آوار سنگین‌ترین تحریم‌های تاریخ معاصر رها شد.	حسین موسویان	۱۳۹۵/۱۰/۲۸

واژگان و جملات رسانه‌ها و شخصیت‌های گفتمان اصلاح‌طلبی، به طور فشرده دربرگیرنده

مضامین زیر است:

- ایجاد شکاف در اجماع جهانی علیه ایران؛
- طرفداری از صلح جهانی؛
- بازگشت به جامعه جهانی؛
- تأثیرگذاری بر افکار عمومی؛
- رفع تحریم‌ها؛
- تأثیر روابط اقتصادی با کشورها؛

- گشایش اقتصادی؛
- توسعه سرمایه‌گذاری خارجی؛
- شکاف در جبهه دشمن؛
- برتری جناح‌های میانه‌رو در ایران.

به این ترتیب، هر کدام از اشخاص و چهره‌های دو گفتمان سیاسی کلان حاکم بر کشور، از مجرای رسانه‌هایشان با مضامینی که به آن‌ها اشاره شد، در مورد برجام موضع‌گیری کرده‌اند و با واژگان و جملات خاص خود در مورد آن صحبت کرده‌اند. از لحاظ غلبه نوع ارزش‌های سه‌گانه‌ای متنی، در گفتمان اصولگرایی غلبه ارزش بیانی مشهود است. به این معنی که مضامین مطرح‌شده از جانب گفتمان اصولگرایی، به شیوه‌ای پیشینی در مورد توافق برجام صحبت کرده‌اند و با تأکید بر جایگاه فاعلی خود، به صرف اینکه گفتمان سیاسی رقیب، این توافق را پیش برده است، آن را نامطلوب خوانده‌اند. این موضوع به‌ویژه زمانی قابل توجه‌تر است که زمینه تاریخی این توافق را از نظر بگذرانیم. مذاکراتی که بر ایند نهایی آن برجام بود و در دولت موسوم به اعتدال جنبه پیمان بین‌المللی به خود گرفت، روندی بود که سال‌ها پیش شروع شده بود و نقطه شروع آن در دولتی اصولگرا آغاز شده بود. سال‌ها قبل از برجام، اجماع نسبی در میان گروه‌های سیاسی کشور برای رسیدن به توافق با غرب بر سر مسئله انرژی هسته‌ای و سایر مسائل منطقه و جهان وجود داشت و هر دو گفتمان نیز به روش‌های مختلف و با تعبیر مختص به خود ضرورت آن را بیان کرده بودند. اما گفتمان اصولگرایی چه در اوایل و زمانی که زمره‌های به نتیجه رسیدن مذاکرات به گوش می‌رسید و چه پس از آن برجام را ناموفق ارزیابی کرده است.

در مقابل، گفتمان اصلاح‌طلبی سعی داشته با تکیه بر ارزش تجربی مذاکرات خود درباره برجام، مفاهیمی از قبیل «گشایش اقتصادی» و «سرمایه‌گذاری خارجی» را، که از لحاظ بار معنایی برای افکار عمومی مثبت و امیدوارکننده است، به برجام نسبت دهد و برجام را محصول عملکرد خود از لحاظ زمینه تاریخی و گفتمان اصلاح‌طلبی پس از یک دوره اوج‌گیری در دهه‌های هفتاد و هشتاد نشان دهد. گفتمان اصلاح‌طلبی سعی بر آن داشت تا بر پایه برخی از نتایج مشخص برجام، همچون رفع بخشی از تحریم‌ها و نتایج اقتصادی آن، نوعی از بازنمایی را ارائه دهد که بر اساس آن، برجام حکم‌رهایی از مشکلات و مسائل اساسی کشور را داشته و منجی این رهایی نیز بینش اصلاح‌طلبی تلقی می‌شود.

از طرفی دیگر، هر دو گفتمان با رصد مواضع یکدیگر سعی کرده‌اند تیترا اخبار و محتوای مطالب خود را معطوف به مواضع رقیب بیان کنند و با ارجاع به متون رقیب، خود را در تقابل با موجودیت رقبای سیاسی به واسطه تکنیک «غیریت‌سازی» تعریف کنند و به همین واسطه تمایزات سیاسی خود را به مثابه موجودیتی یکپارچه و متفاوت از رقیب به نمایش بگذارند. این همانا غلبه ارزش رابطه‌ای متون در هر دو گفتمان اصولگرایی و اصلاح‌طلبی است.

ب) تفسیر: در درون هر کدام از متون گفتمان‌های مورد بررسی در مورد برجام، می‌توان گفتمان‌هایی ریشه‌دارتر را مشاهده کرد که به نوعی مجموعه این خرده‌گفتمان‌ها گفتمان سیاسی اصلی را تشکیل داده‌اند. درون متن‌های برگزیده گفتمان اصولگرایی، ردپای یک گفتمان ضداستعماری کلاسیک قابل مشاهده است که در اغلب کشورهای منطقه با مفاهیمی دینی تجلی یافته است. مضمون «محور مقاومت» و تلقی برجام به مثابه عامل تهدید حیات این جبهه سیاسی، یکی از گفتمان‌های اصلی است که در درون تیتراهای بررسی‌شده در روزنامه‌های اصولگرا قابل مشاهده است. محور مقاومت یا همان «هلال شیعی» در گفتمان اصولگرایی یکی از مفاهیم اساسی است که جهان سیاسی را به دوگانه استکبار - مقاومت تقسیم می‌کند و جایگاه سیاسی ایران و کشورهای متحد آن را در قالب جبهه مقاومت جای می‌دهد. اگر بخواهیم به شکلی عمیق‌تر «بافت موقعیتی» متن را در نظر بگیریم، می‌توان گفت، نظم سیاسی و ژئوپولیتیکی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در منطقه خاورمیانه و جریانات سیاسی پس از این دو واقعه تأثیراتی است که جریان اصولگرا از آن تأثیر گرفته و به نوعی میراث‌دار آن‌هاست. تلقی هرگونه رابطه و توافق با جبهه غرب به عنوان دشمن اصلی به رهبری آمریکا، به مثابه خطری برای تهدید امنیت ملی، در واقع حامل گفتمان «غرب‌ستیزی» است که اصولگرایی در ایران پس از انقلاب همواره بر آن تأکید داشته است. «امنیت ملی» و تحلیل تمام پدیده‌های اجتماعی و سیاسی روز، حول محور این مفهوم، همان دال مرکزی این گفتمان است که باعث می‌شود همه‌چیز در نسبت با آن تعریف و سنجیده شود. امنیت ملی در واقع در خاور میانه و در ایران، که همواره سرنوشت سیاسی آن دستخوش دخالت‌های قدرت‌های خارجی بوده است، مفهومی برخاسته از گفتمانی پسااستعماری است که با توجه به زمینه سیاسی و پیوند مذهب و سیاست در ایران به ویژه در تلقی گفتمان اصولگرایی، اغلب با مفاهیم و دوگانه‌هایی بیان می‌شود که تداعی‌گر خیر و شرهای سیاسی است و در این میان، قدرت دخالت‌گر خارجی همان طرف شر است.

در متون گفتمان اصلاح‌طلبی، سستی سیاسی قابل مشاهده است که از لحاظ تاریخی، در سال‌های آخر دهه شصت و با اصرار بر تغییر برخی از اصول قانون اساسی شروع شد و طی

دهه‌های هفتاد و هشتاد با سکان‌داری ریاست‌جمهوری، با مفاهیم کلاسیک لیبرالیسم سیاسی پا به عرصه گذاشت و توسعه یافت و عملاً فضای سیاسی یگانه جامعه پسانقلابی و جنگ‌زده ایران را دوقطبی کرد. گفتمان اصلاح‌طلبی در روابط بین‌المللی با مفهوم «گفت‌وگوی تمدن‌ها» پا به عرصه گذاشت. مفهومی که زاده گفتمان تعامل و درهای باز در اقتصاد و سیاست بود و از لحاظ اقتصادی خواهان ادغام در بازار جهانی و به لحاظ سیاسی و روابط بین‌المللی، خواهان پیوستن و حضور فعال در نهادهای بین‌المللی بود. این گفتمان، پیگیری اهداف و رویکردهای جناحی خود را در قامت «سازش با جهان» در رسانه‌ها تبلیغ کرده است. اصلاح‌طلبی، خود را آن گزینه‌ای سیاسی در روابط بین‌المللی ایران قلمداد می‌کند که رسیدن به صلح پایدار در سطح جهانی و منطقه‌ای، تنها به وسیله برنامه‌ها و دیپلماسی آن‌ها امکان‌پذیر است. گفتمان اصلاح‌طلبی، با متمایز کردن خود از گفتمان رقیب، به واسطه ترویج دیپلماسی و آنچه که در سازمان ملل، تحت عنوان «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در برابر نظریه «برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون» مطرح شد، در صدد عقلانی‌سازی روابط دیپلماتیک ایران با جهان بوده است. موضع‌گیری این گفتمان در قبال برجام، رفع تحریم‌ها را اولویت اساسی و ضروری کشور قلمداد کرده است. تمایزی گفتمانی که برقرار شده است، از طریق فاصله‌گرفتن این گفتمان از ایده‌هایی است که عموماً به نام اصولگرایی پیوند خورده است. اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی‌های گسترده نیز، که از عصر سازندگی شروع شد، به نوعی روی دیگر سکه توافق برجام و پیش‌زمینه اقتصادی آن در سطح داخلی بوده است تا اقتصاد ایران، آمادگی ورود به بازار جهانی سرمایه‌داری را داشته باشد. بنابراین، به واسطه مرتبط‌ساختن کلمات و واژگان به‌کاربرده شده در گفتمان اصلاح‌طلبی درباره برجام و ارجاع به بافت موقعیتی آن می‌توانیم در مرحله اول درک روشن‌تری از خود موضع و گفتمان اصلاح‌طلبی درباره برجام داشته باشیم و در مرحله بعد، خود گفتمان اصلاحات را در تقابل با اصولگرایی در کلیتی فراخ‌تر مشاهده کرد.

پ) تبیین: همانطور که گفته شد، گفتمانی که حول دال مرکزی «امنیت ملی» می‌چرخد، متعلق به اصولگرایان است که در مورد برجام نیز بر اساس همین خط مشی موضع‌گیری کرده است. ریشه‌های تاریخی هژمون‌شدن این گفتمان و توده‌ای شدن آن را تا اوایل انقلاب اسلامی می‌توان پی گرفت. یعنی از زمانی که شهید رجایی در نخستین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک رئیس‌جمهوری که مطابق زبان و واژگان آن زمان، «مکتبی» نامیده می‌شد، به پیروزی رسید. واژه مکتبی، به نوعی بیانگر تجلی صفات و ارزش‌های گفتمان

انقلاب اسلامی در یک شخص بود. در برابر شهید رجایی، چهره‌هایی همچون بنی‌صدر با اندیشه‌های لیبرال وجود داشتند که نمی‌توانست در جامعه پر امید و آرزوی پس از انقلاب، مقبولیت چندانی داشته باشد. علاوه بر این، گفتمان برخاسته از انقلاب، با به مرکزیت کشاندن مفهوم «مستضعفین»، موفق شده بود فرودستان شهری و روستایی را به میدان سیاست بکشاند و در میان آن‌ها محبوبیت بیابد. گفتمان اصولگرایی جامعه امروز ایران نیز، با تأسی از این میراث تاریخی، سعی دارد همچنان مشروعیت خود را به واسطه همان گفتمان «مستضعفین»، حفظ و تقویت کند. اما به هر ترتیب، آنچه که در تحلیل این گفتمان در رابطه با برجام حائز اهمیت است، این مسئله است که گفتمان اصولگرایی، با صورت‌بندی مسائل روز کشور حول موضوع امنیت ملی و بعضاً عدالت اجتماعی، از لحاظ پایگاه اجتماعی توانست طرفداران خود را در میان لایه‌های پایینی جامعه جست‌وجو کند و تداوم برجام را به شکل کنونی، خلاف این جهت‌گیری معرفی کند. به عبارتی دیگر، گفتمان اصولگرایی، منافع و مسائل جناحی خود و تقابل آن با گفتمان اصلاح‌طلبی را به عنوان منافع و مسائل کل کشور و توده‌های مردم معرفی می‌کند و به همین واسطه در صدد مشروعیت‌سازی است. در این میان، نقش برجام نیز، از منظر گفتمان اصولگرایی، تضعیف اقتصاد کشور، تسهیل سلطه خارجی بر ایران، و پشت پا زدن به آرمان‌های انقلابی است که یکی از اساسی‌ترین آن‌ها عدالت اجتماعی است.

در مقابل، گفتمان اصلاحات خود را به طبقه متوسط متکی می‌داند و طرفداران آن هم غالباً از میان همین طبقه بوده‌اند. مفاهیمی نظیر «جامعه مدنی»، «مشارکت زنان»، «گفت‌وگو»، «آزادی بیان»، و «توسعه» نیز بیانگر دغدغه‌هایی بوده که در اولویت این گفتمان در سیاست داخلی و خارجی بوده است. از طرف دیگر، واژه‌های «گشایش اقتصادی»، «جذب سرمایه خارجی»، و مفاهیمی از این دست نیز در واقع اسم رمزی است برای بیان عمومی یکی از خواسته‌های سیاسی این گفتمان در روابط بین‌المللی که همواره به دنبال آن بوده است. یکی از کردارهای نهادی گفتمان اصلاح‌طلبی در طول حیات سیاسی آن، همواره تأکید بر ضرورت جذب سرمایه‌گذار خارجی و تبلیغ آن به عنوان راه چاره مشکلات اقتصادی کشور بوده است. از این منظر، نقش برجام نیز می‌بایست تسهیل این امر و برداشتن موانع تجاری در روابط بین‌المللی ایران و جهان باشد. رفع تحریم‌ها هم که بنا بود به واسطه برجام به انجام برسد، در واقع به معنای تسهیل سازوکارهای مبادله این طیف سیاسی با جهان غرب بود که با روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ در آمریکا تحقق نیافت و گشایش اقتصادی وعده داده شده محقق نشد.

مفاهیمی که گفتمان اصلاحات در ایران در حمایت از برجام به کار گرفته است، اغلب «دال‌هایی خالی» هستند که گفتمان رقیب، یعنی اصولگرایی، در مفصل‌بندی خود از نقد برجام به طور خاص و در سیاست خارجی به طور کلی جای نداده است. دال خالی «صلح» و «صلح جهانی» مفاهیمی هستند که در گفتمان اصلاحات در رابطه با برجام پررنگ بوده‌اند، اما این دال در گفتمان اصولگرایی حول همان دال مرکزی «امنیت ملی» صورت‌بندی شده است که بار معنایی متفاوتی دارد.

۷. نتیجه‌گیری

گفتمان اصولگرایی با ارزیابی بدبینانه و منفی از برجام به طور کلی آن را خطری برای استقلال و امنیت کشور تلقی کرده و خواهان مشروعیت‌بخشیدن به تحلیل‌ها و مواضع خود درباره برجام است. توافقی که محصول روند طولانی مذاکراتی است که در یک دولت اصولگرا آغاز شده بود. گفتمان اصولگرایی به این ترتیب درصدد روشن کردن جهان‌بینی و نگرش خود نسبت به سیاست خارجی و مشخص کردن افتراق‌های خود با گفتمان اصلاح‌طلبی است. به عبارتی دیگر، برجام به میدانی برای اظهارنظرها و روشن‌ساختن مواضع سیاسی در روابط بین‌المللی و استراتژی‌های دو گفتمان اصلی است. گفتمان اصلاح‌طلبی نیز با تلقی برجام به مثابه دستاوردی که محصول نگرش اصلاح‌طلبی است، با غیریت‌سازی و تعریف جایگاه و نوع سیاست‌ورزی خود در برابر گفتمان اصولگرایی، درمورد برجام درصدد آن بوده که موضع خود را نه تنها در مورد برجام، بلکه به طور کلی درباره نوع نگرش به سیاست خارجی و تعریف جایگاه ایران در روابط بین‌المللی متمایز سازد. در این میان، دال خالی «استقلال و تمامیت ارضی کشور»، عرصه‌ای بوده که دو گفتمان، بر سر اصل آن توافقی ناگفته داشته‌اند، اما آن را با مفاهیم و واژگان مختلفی بیان کرده‌اند. گفتمان اصلاح‌طلبی با واژگان «تعامل با جهان»، «صلح»، و «سازش» به نوعی خواستار تأمین و حفظ استقلال و یکپارچگی از مجرای دیپلماسی و مذاکره و رسمیت‌بخشیدن به توافقات و جلب حمایت اتحادیه اروپا بوده است و برجام را دستاورد خود و گامی در این جهت تلقی کرده است. در مقابل، گفتمان اصول‌گرایی، برجام را ناقض استقلال کشور و سازش با آمریکا و اروپا را محصول فاصله‌گرفتن گفتمان اصلاحات از روحیه و نگرش اصلی انقلاب اسلامی می‌داند که برای کشور مضر است.

درنهایت روزنامه‌های دو گفتمان سیاسی اصلی موجود در کشور با اتکا به تکنیک «غیریت‌سازی» تلاش کرده‌اند تا موضع خود در قبال برجام و به طور کلی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی را قبل از هر چیز به عنوان مبنایی برای بیان تقابل جناحی به کار گیرند. به این معنی که نگاه آن‌ها به برجام به همان اندازه که تحت تأثیر رویکرد دیگر دولت‌ها و طرف‌های خارجی این توافق بوده، متوجه تحلیل‌ها و رویکردهای گفتمان رقیب داخلی هم بوده است. با وجود همگرایی‌هایی که در بسیاری از متون تولیدشده در این دو گفتمان در رابطه با برجام و سیاست خارجی وجود داشته، دو گفتمان تلاش کرده‌اند تا اساساً با تکیه بر واگرایی‌هایشان، هویت سیاسی خود را در جامعه شکل دهند و به عنوان خطی مشی رسانه‌ای خود در پیش گیرند.

کتاب‌نامه

- آدرونو، تئودور (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: کتاب آمه.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مریم‌سادات غیاثیان (۱۳۹۴)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله زیان و زبان‌شناسی*، ش ۵.
- آلتوسر، لویی (۱۳۹۵)، *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، تهران: چشمه.
- اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۹۱)، «نقد و ارزیابی تحلیل گفتمان لاکلائو و کاربرد آن در سیاست»، *فصلنامه سیاست*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۲، ش ۴.
- رفعتی، مرضیه و دیگران (۱۳۹۷)، «موضع‌گیری رسانه‌های جریان اصلی در جامعه‌پذیری برجام»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، ش ۴.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، *قدرت، گفتمان، و زیان*، تهران: نی.
- صافی، حسین (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تحلیل انتقادی گفتمان روایی*، تهران: نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، مجموعه مترجمان: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کسرابی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلائو و موفه؛ ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، ش ۳.
- کنوبلاخ، هربرت (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نی.
- مارکس، کارل (۱۳۸۳)، *فقر فلسفه*، ترجمه آرتین آراکل، نشر اهورا.
- مظفری، زهرا (۱۳۹۶)، «تحلیل زبان‌شناختی بازتاب برجام در گفتمان‌های رقیب بر اساس رویکرد انتقادی فرکلاف»، *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، س ۵، ش ۱۹.

۱۶۰ جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱

هوراث، دیوید (۱۳۷۷)، *نظریه گفتمان*، ترجمه علی اصغر سلطانی، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، س ۱، ش ۲.
یورگنس، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۶)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

Cousins, M. and A. Hussain (1984), *Michel Foucault*, London: Macmillan.

Richardson, J. E. (2007), *Analysing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*, London: Palgrave Press.